

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بيع براي غير اسكار

نتیجه مباحث گذشته این شد از روایات استفاده می شود که تکسب به خمر هم حرمت تکلیفیه هم حرمت وضعیه دارد. بحث دیگری را که دنبال کردیم این است که حالا اگر کسی بخواهد خمر را بفروشد برای تخلیل و سرکه قرار دادن، قبل از آن که صار خلا اگر بعد از آنی که خمری دارد و صار خلا می خواهد بفروشد، خوب این روشن است که الان اسم او تغییر کرده است و عنوانش عوض شده است، آنچه که به فروش می رسد خل است، اما قبل از این که خل شود - آیا خمر را می شود فروخت بقصد این که مشتری او را خل قرار دهد یا خیر؟

در جلسه گذشته عرض کردیم که اگر در روایات اطلاقی هم برای حرمت تکسب به خمر باشد، باید ادعا کنیم بگوئیم این انصراف به مورد شرب دارد یعنی چون آنچه که متعارف است عبارتست از شرب خمر، پس حرمت بیع خمر و تکسب به خمر هم انصراف به همین مورد دارد. یعنی اگر کسی خمر را بقصد این که مشتری نسبت به او شرب انجام بفروشد، این حرام است اما اگر مقصودهای محلل دیگری داشته باشد از روایات حرمت چنین معنایی استفاده نمی شود. حالا با قطع نظر از مسأله انصراف، در همین روایات نیز قرینه روشن بر این معنا وجود دارد. اگر کسی انصراف را نپذیرفت و دلیلش هم این بود که متعارف بودن، سبب رفع ید از اطلاق نیست. ما عرض می کنیم در همین روایات دو قرینه بر این معنا داریم، که اگر کسی خمر را بفروشد اما لا بقصد الشرب، این مانعی ندارد، این يك مطلب. باقطع نظر از انصراف و با قطع نظر از این دو قرینه ما يك روایاتی داریم که بعضی از بزرگان از این روایات استفاده کرده اند که فروختن خمر به قصد تخلیل مانعی ندارد.

دو قرینه بر جواز بیع خمر براي تخلیل

آن دو قرینه کدام است؟ در همین روایاتی که خواندیم؛ در باب حرمت تکسب به خمر، یعنی باب 55 از ابواب ما یکتسب، به ج 17 وسائل، ص 225 روایتی است از ابی بصیر، از امام صادق (ع) قال: **سألته عن ثمن الخمر** - از ثمن خمر سؤال کرده است قال: **اهدي الى رسول الله (ص) راوية خمر بعد ما حرمت الخمر** بعد از آن که خمر تحریم شد **شد يك ظرف خمری را به پیغمبر اهدا کردند بعد از آن که خمر تحریم شد** - فأمر بها ان تباع - پیغمبر امر کرد که فروخته بشود - فلما ان مر بها الذی بیعها - آن کسی که می خواست این را بفروشد - ناداه رسول الله (ص) من خلفه - پیامبر از پشت سر او را صدا زدند - یا صاحب الراوية ان الذی حرم شربها فقد حرم ثمنها» که شاهد ماهمین است. قرینه اول این است که آنچه را که امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می کند این است که ان الذی حرم شربها فقد حرم ثمنها یعنی ما به خوبی استفاده می کنیم که حرمت تکسب به خمر، به ملاك حرمت خود خمر نیست، بلکه حرمت شرب خمر است.

پس از این روایت به خوبی استفاده می شود که اگر بخاطر شرب نباشد دیگر حرمت ثمن در کار نیست و اگر کسی بفروشد

بقصد این که سرکه شود مانعی ندارد. قرینه دوم: که این قرینه دوم يك قرینه ضعیفی است؛ در سلسله افرادی که مورد لعن قرار دارند: خمر عاصر، معتصر، بایع، مشتری، یکی از آنها هم ساقی خمر است، «ساقی خمر» را دو جور می شود معنا کرد. هم آن کسی که درخت را آب می دهد برای این که انگور درست شود تا این که خمر درست کند، هم آن کسی که بعد از این که خمر درست شده است این را در ظرفهایی می ریزند، مثل سقایی که می خواهد آب به دیگران بدهد. عمده این است که کلمه «ساقی» یا در بعضی از تعابیر روایات کلمه «شارب» هم آمده است. باز روی سقی و روی شرب تکیه شده است.

این هم قرینه می شود برای این که فروختن خمر بقصد غیر سقی و غیر شرب اشکالی ندارد. این جا يك اشکالی مطرح می شود و آن اشکال این است: در روایاتی که در باب حرمت تکسب به خمر خواندیم، در دو روایت از آنها؛ یکی حدیث اول و دیگری حدیث ششم از همان باب 55، دارد که خمری را برای پیامبر هدیه آوردند پیامبر(ص) امر به اهراق فرمود، فرمودند: اینها را روی زمین بریزید. سؤال این است که آیا این امر به اهراق، کاشف از این نیست که از خمر به هیچ نحوی نباید استفاده شود؟ اگر برای سرکه کردن یا برای کار دیگر جایز بود باید پیامبر(ص) می فرمود این را نگهدارد تا سرکه شود، چرا امر به اهراق کرد؟ خلاصه اشکال این است که امر به اهراق آیا قرینه نمی شود بر این که مطلق منفعت جستن از خمر حرام است مخصوصاً، با توجه به این که در آیه که راجع به حرمت خمر است، شارع به این نکته توجه دارد که خمر هم منافی دارد و هم يك مضاری دارد، ضررش اکثر از منفعتش است، اما مع ذلك پیامبر(ص) امر به اهراق می کند، یعنی منافع دیگرش را هم شارع اجازه نمی دهد.

جواب اشکال

جواب این است که ما نمی توانیم از امر به اهراق، یک چنین کلیتی را استفاده کنیم. ممکن است در آنجایی که آوردند به پیامبر اهدا کردند اگر برای زمان اندکی هم نگه میداشتند، يك عده از این مسلمانهای ضعیف - اوایل زمان تحریم خمر بوده است بر می داشتند استفاده می کردند. ممکن است يك خصوصیتی بوده است که به سبب توجه به آن خصوصیات، مصلحت اقتضا می کرده که امر به اهراق شود. و الا ما در فقه يك مطلبی داریم که باید قلع ماده فساد کرد و آن را از بین برد، حالا اگر کسی دید خمر در يك جایی وجود دارد و یقین دارد که هیچکس از آن استفاده نمی کند، از بین بردن آن که لازم نیست، اما اگر احتمال بدهد که کسی از آن استفاده کند باید از بین ببرد. لذا جوابی که ما عرض می کنیم این است که چون در آن شرایط، يك شرایط خاصی بوده، تازه تشریع حرمت خمر شده است، لذا راه دیگری نبوده و مصالح اقتضا میکرد که پیامبر امر به اهراق کنند. اما از امر به اهراق نمی توانیم يك نتیجه کلی بدست بیاوریم و بگوییم حالا که پیامبر امر به اهراق کرده است پس مطلق استفاده بردن از این خمر دیگر جایز نیست.

سوال

اینجا نکته دوم هم وجود دارد و آن نکته دوم این است که ما قبلاً در سال گذشته - در اول بحث مکاسب محرمه روایت تحف العقول را خواندیم و ما سندش را پذیرفتیم. در روایت تحف العقول دارد که اگر در يك چیزی وهم جهت صلاح باشد هم جهت فساد، بیعش به جهت فساد حرام و باطل و به جهت صلاح مانعی ندارد. سؤال این است که آیا از این ضابطه میتوانیم در اینجا استفاده کنیم؟ خمر بگویم خمر جهت شرب چون اسکار می آورد باطل و حرام است، اما به جهت خل اشکالی ندارد.

پاسخ سوال

به نظر ما این راه نمی تواند برای مدعا کافی باشد. چرا؟ اگر ما بودیم و این ضابطه کلی فقط، حرف درستی است، اما ما اینجا احتمال میدهم آن روایاتی که در باب حرمت خمر و فساد بیع خمر خواندیم، ضابطه را تقیید بزنند. درست است که ضابطه می گوید اگر در يك چیزی هم جهت فساد و هم جهت صلاح هست، فروشش به جهت فساد، حرام و باطل ولی به جهت صلاح، صحیح است. اما بگوییم این روایت که پیامبر(ص) عاصر، معتصر، بایع و مشتری را لعن کرده، با اطلاق این روایت، این ضابطه تقیید می خورد.

ما احتمال می‌دهیم که به جای این که آن ضابطه این روایات را تقیید بزند، این روایات ضابطه را تقیید بزند، و بگوییم آن ضابطه در همه موارد هست الا در باب خمر، که در باب خمر اگر آن جهت صلاح هم باشد، باز روایت می‌گوید پیامبر(ص) او را لعن کرده است. بله، ما از دوتا قرینه از خود همین روایات استفاده کردیم که فروش به خاطر خل مانعی ندارد، اما با قطع نظر از آن دو قرینه اگر کسی بیاید این را بگوید، نمی‌پذیریم.

به عبارت آخری همه اینها جنبه‌های صناعی دارد نه جنبه‌های استنباطی. اگر ما بودیم و این ضابطه، و بعد از ضابطه می‌گفتند «الخمر حرام» همین اندازه می‌گفتیم «الخمر حرام» اگر در آن جهت صلاح باشد بقرینه آن ضابطه استفاده اش مانعی دارد، ولی در این روایات حرمت تکسب به خمر می‌گوید بایعش را خدا لعن کرده است و اطلاق هم دارد. پس این ممکن است قرینه باشد برای این که ما ضابطه را تقیید بزنیم. نتیجه بحث تا اینجا نتیجه این شد یا بگوییم این روایات انصراف دارد به مورد شرب، اگر کسی انصراف را قبول نکرد به نظر ما دو قرینه، خصوصاً قرینه اولی دلالتش بسیار روشن است که حرمت بیع خمر و تکسب به خمر، به خاطر شرب آن است، بخاطر اسکار است ولو لا الشرب و الاسکار مانعی ندارد. و مسأله اهراق و مسأله ضابطه روایت تحف العقول را هم جواب دادیم.

بررسی روایات جواز بیع خمر برای تخلیل

ممکن است کسی بگوید ما هیچکدام اینها را قبول نداریم، نه انصراف و نه قرائن را بلکه يك سری روایات داریم که چه بسا برخی از این روایات استفاده کرده اند که فروش خمر به قصد خل مانعی ندارد. این روایات در جلد 25 وسائل الشیعه، کتاب الاطعمه و الاشربه، باب 31، صفحه 370 است. عنوان این باب «عدم تحریم الخل و اما الخمر إذا انقلبت خلا حلت» می‌باشد. در این باب صاحب وسائل 11 روایت ذکر کرده است که ما برخی از این روایات را می‌خوانیم و باز طبق همان ضابطه که عرض کردیم نیاز به بررسی سندی هم ندارد، و در آن روایات معتبره هم وجود دارد.

روایت اول

روایت اول: محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن أبیه - ابراهیم بن هاشم -، عن ابن ابی عمیر، عن جمیل بن دراج و ابن بکیر جمیعاً - حالا اگر در خود ابن بکیر هم حرفی باشد، در جمیل بن دراج هیچ حرفی نیست - عن زرارة، عن ابی عبدالله(ع) قال: سألته عن الخمر العتیقه تجعل خلأ - سؤال کرده است از خمر قدیمی، الان هم معروف است، مثل سیر که ما داریم هرچه قدیمی تر باشد ارزشش بیشتر است، خمر را هم آنها می‌گذارند و حتی خمر صد ساله هم دارند که می‌گویند قیمتش هم خیلی زیاد است. سؤال می‌کند از امام صادق(ع) می‌گوید این خمر عتیقه قرار داده می‌شود بعنوان خل، یعنی می‌گذارند بماند تا سرکه شود اشکال دارد؟ قال(ع): لا بأس» فرمود این اشکالی ندارد.

روایت دوم

عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن خالد، عن ابن بکیر، عن ابی بصیر، قال: سألت ابا عبدالله(ع) عن الخمر یصنع فیها الشئ حتی تحمض - سؤال کرده که در خمر يك عملی انجام می‌دهند تا این که ترش شود و سرکه شود - قال: ان كان الذی صنع فیها هو الغالب علی ما صنع فلا بأس به» در این چند روایت امام(ع) يك ملاکی را ارایه دادند و فرمودند مثلاً اگر يك لیتر خمر است، دو لیتر سرکه به او بیفزایند و همه اش سرکه بشود اشکال دارد، اگر آن چه که به آن اضافه می‌شود بر خود او غا لب باشد او فیه بأس و اشکال، اما عکس آن، اگر يك لیتر خمر است و دو قاشق سرکه داخل او می‌کنند تا کم کم ترش شود، می‌فرمایند این اشکالی ندارد.

روایت سوم

کلینی، عن عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن حسین بن سعید، عن فضالة بن ایوب، عن ابن بکیر، عن عبید بن زرارة، قال: «عن الرجل يأخذ الخمر فیجعلها خلا - يك مردی خمر را می‌گیرد و او را خل قرار می‌دهد - قال: لا بأس»

روایت چهارم

عن عبدالله بن بكير، عن أبي بصير، قال: «سألت أبا عبدالله (ع) عن الخمر تجعل خلا؟ قال لا بأس إذا لم يجعل فيها ما يغلبها» فرموده است اگر چیزی که به آن اضافه می شود بر خودش غلبه نکند یعنی زیادت از خودش نباشد اشکال ندارد، خود خمر نجس است، اگر به يك ليتر خمر، دو ليتر سرکه بیافزایند باز او هم نجس می شود اینجا چیزی را که به آن اضافه می کنند و غلبه دارد، خود ماده اصلي آن انقلاب به خل پیدا نکرده است، بلکه حل در او شده است. از روایات استفاده می شود که باید بگذاریم تا خودش خل بشود. حالا اگر يك مقدار مختصري به آن اضافه شود مقدار مختصري عیبی ندارد، اما باید خودش تبدیل به خل شود.

روایت پنجم

عنه- یعنی عن محمد بن يعقوب كليني- عن صفوان، عن ابن بكير، عن عبيد بن زرارة عن أبي عبدالله (ع) أنه قال: «في الرجل إذا باع عصيراً - يك مردی يك آب انگوری را فروخته است - فحبسه السلطان حتى صار خمرأً فجعله صاحبه خلا فقال إذا تحول عن اسم الخمر فلا بأس به» مردی انگوری را فروخته است بعد سلطان آمده آن شخصی را که خریده (قرینه در روایت این است آن شخصی که خریده است) را حبس می کند، مشتری آن خمر را نگه میدارد تا تبدیل به خل شود، امام (ع) می فرماید إذا تحول عن اسم الخمر یعنی خودش باید ماهیتش عوض شود فلا بأس به.

نکات مستفاد از روایات:

ما روایات زیادی داریم اینجا عرض کردم نیازی به بررسی سندی هم ندارد از روایات استفاده می شود که ما اگر خمر را نگهداریم تا خل شود، خل مانعی ندارد. لذا اولین نکته را که ما از همین روایات استفاده می کنیم این است که این روایات قرینه می شود بر اینکه آن اهراقی که پیامبر (ص) انجام داده است بصورت مطلق نیست، این روایات خودش قرینه می شود که اهراق در فرضی است که کسی بخواهد بخورد و راه برای نخوردن آن این است آن بر روی زمین بریزد.

نکته دوم این است که باید بگذاریم خود خمر خل شود و اگر يك چیز مختصري به آن اضافه شود مانعی ندارد. اما نکته سوم این است که آیا ما می توانیم از روایات تکسب خمر را هم استفاده کنیم یا نه؟ لقايل ان يقول که ما از روایات استفاده می کنیم خودخمر را اگر بگذاریم خل شود، بعد از آن که خل شد اگر بخواهد بفروشد چون خل می فروشد مانعی ندارد. اما از کجای روایت استفاده کنیم که اگر خمر را بفروشیم بقصد این که مشتری او را خل قرار دهد اشکالی ندارد؟

در روایاتی که خواندیم، می پرسد تجعل خلا امام (ع) می فرمایند لا بأس باز در روایت دوم دارد که يصنع فيها حتى تحمض ترش بشود، باز دارد مانعی ندارد. یا يك روایت دارد عن الرجل يأخذ الخمر فيجعلها خلا يأخذ باز مسأله بيع و معامله نیست. برخی علما از این روایات این استفاده را کردند که روایات می گویند فروش خمر، (مدعا را دقت کنید) روایات می گویند فروش خمر به قصد این که مشتری او را خل قرار بدهد صحیح است ما می خواهیم از شما سؤال کنیم آیا از این روایات می شود این استفاده را کرد یا نه؟ لقايل ان يقول: این روایات می گوید اگر کسی خمر را بگذارد خل بشود مانعی ندارد. همین اندازه. بعد که خل شد می تواند خل را بفروشد. اما اینکه از حالا که خمر هست بتواند این خمر را به مشتری بقصد این که مشتری خل قرار بدهد بفروشد، ظاهرش این است که از روایت این معنا استفاده نمی شود.

منتها فقط این روایت پنجم را که خواندیم «في الرجل إذا باع عصيراً فحبسه السلطان حتى صار خمرأً» که ظاهر به حسب ابتدای حبس یعنی رجل را، که سلطان رجل را حبس می کند حتی صار خمرأً، یا «حبسه» ضمیر را به عصير بر گردانیم که معنا ندارد بگوئیم عصير را حبس می کند. به نظر ما این ضمير حبسه به مشتری بر می گردد با قرائنی که در روایت داریم. یعنی مردی عصير را به یک مشتری فروخته، الان سلطان گرفت، آن عصير هم «صار خمرأً فجعله صاحبه»، صاحب و رفیق مشتری آن خمر را خل قرار می دهد «فقال إذا تحول عن اسم الخمر فلا بأس به، این فلا بأس به، فلا بأس به» آیا فلا بأس به

این بیع و شرا؟ یا اینکه نه، حالا که اسمش عوض شده است و شده خل، می شود از آن استفاده کرد؟ باز از این روایت پنجم هم ما نمی توانیم استفاده کنیم که زمانی که در دست بایع و خمر است، بایع بتواند این را بقصد خل به مشتری بفروشد.

نتیجه بررسی روایات:

بنابر این، آن مقداری که از این روایات استفاده می شود این است که نگهداری خمر به قصد این که خل بشود مانعی ندارد، بعد از این که خل شد هم استفاده اش حلال است و هم فروشش حلال است. اما اینکه بخواهیم از این روایت استفاده کنیم که خمر را زمانی که به آن خمر می گویند این بشود فروخت ولو بقصد تخلیل، این روایت دلالت ندارد این بحث تمام.

نظر استاد در بیع خمر برای تخلیل:

ولی ما به این نتیجه می رسیم که فروش خمر بقصد تخلیل درست است، اما نه از این روایات، بلکه از همان دو قرینه ای که در خود روایات حرمت تکسب به خمر مطرح شده است این بحث هم تمام.

بحث فروش خمر به قصد معالجه:

يك بحث اینجا می ماند که شما در مورد آن مطالعه بفرمایید. این بحث بحث مبتلا به هم هست - فقها فتوا داده اند که فروش خمر به قصد تداوی (معالجه) با دو قید 1- (انحصار) یعنی برای معالجه این مریض راه برای معالجه اش فقط همین خمر است، 2- (اضطرار) باید مضطر به آن هم باشد. فتوای فقها این مقداری را که من دیده ام و شما هم تتبع کنید این است که فروش خمر بقصد تداوی با این دو قید مانعی ندارد.

در حالی که ما در همین کتاب وسائل الشیعه، در جلد پنجم، در ابواب اشربه محرمة، بابی داریم بنام «عدم جواز تداوی بشی من الخمر و النبیذ و المسکر» تداوی به اینها جایز نیست، آن وقت عجب از این مطلب است که در همین باب که 16 روایت صاحب وسائل آورده است، چند روایتش در مورد خود مضطر است. از امام (ع) سؤال می کنند کسی که مضطر به شرب خمر است (أیشره) می فرمایند لا. سؤال ما این است که چگونه می توان بین آن فتاوا و این روایات جمع کرد؟ آیا فقهای ما این روایات را ندیده اند؟ یا این روایات را قاعداً دیده اند و جوابی برای این روایات دارند و این بحث مهمی است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.